

## بررسی علل جامعه‌شناختی گرایش زنان به مطالعه‌ی رمان فارسی در سالهای پس از انقلاب اسلامی در منطقه‌ی یک شهر تهران در سال ۱۳۸۸<sup>۱</sup>

\* دکتر طلیعه خادمیان

\*\* ام‌لیلا لشکری

کد مقاله: ۸۸۰۷۰۷۰۲

### چکیده

امروزه در جامعه‌ی ما زنان و دختران جوان بسیاری به مطالعه‌ی رمان روی آورده‌اند. بدون شک این استقبال گسترده از آثار ادبی و به طور ویژه رمان از منظر جامعه‌شناختی می‌تواند گویای بسیاری از مسائلی باشد که پاسخگویی به آنها از ضروریات جامعه کنونی ما خواهد بود. شاید یکی از جنبه‌های مهمی که علت این گرایش باشد، شخصیت‌پردازی زن در رمانهای فارسی است به طوری که در دوران اخیر شاهد تکامل و رشد اهمیت شخصیت زن هستیم. تحولات اجتماعی بعد از انقلاب و درآمدن زن از محدوده‌ی خانواده و پیوستن او به فعالیتهای اجتماعی از عوامل مهم این دگرگونی است. هدف اصلی این مقاله بررسی علل جامعه‌شناختی زنان به مطالعه رمان فارسی در سالهای پس از انقلاب اسلامی است.

روش تحقیق در این مقاله پیمایش بوده و از طریق ابزار پرسشنامه انجام شده است. به منظور تسهیل و تسریع پژوهش، ناگزیر تعداد ۱۵۰ زن به عنوان نمونه معرف به شیوه تصادفی برای مطالعه انتخاب شدند. از اعتبار صوری برای روایی و آلفاکروناخ برای پایایی ابزار تحقیق استفاده به عمل آمد و از آزمون‌های ناپارامتری معادل چون آزمون  $\chi^2$  و برای سنجش رابطه از ضریب "تاوکندال" استفاده گردید. نتایج حاصل نشان می‌دهد که بین متغیرهایی چون میزان مطالبه فرصت‌های برابر با مردان، گرایش به آشنایی با مسایل روز، اهمیت به قهرمانان زن در رمانها، کسب مهارت‌های اجتماعی و پرکردن اوقات فراغت با مطالعه رمانهای فارسی ارتباط معناداری وجود دارد. این معناداری در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان فرضیات تحقیق را تایید میکند.

**واژگان کلیدی:** رمان، قهرمانان زن، مهارت اجتماعی، مسایل روز، زنان، تهران.

۱- مقاله حاضر براساس گزارش نهایی پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی در گرایش زنان به مطالعه‌ی رمان فارسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت در سال ۱۳۸۸» انجام و تدوین یافته است.

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

\*\* کارشناسی‌ارشد مطالعات زنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت.

## مقدمه

ادبیات در هر ملتی از احترام و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و انواع ادبی اعم از داستان، شعر، رمان و ... طرفداران خاص خود را دارد. ادبیات، چه به عنوان یک علم و چه به عنوان هنر، شعب و انواع گوناگونی را شامل می‌شود که این انواع در تقابل و ارتباط با یکدیگر نظامهای نوینی را تشکیل می‌دهد و با محتوا و فرمهای گوناگون به صورت انواعی تازه و مستقل شکل می‌گیرد و عرضه می‌شود (کوچیکیان، ۱۳۸۶، ص ۴۳) رمان فارسی نوع ادبی نسبتاً جدیدی است که در آغاز از آن برای بیان مشکلات فرودستان جامعه و در بسیاری از موارد برای تبلیغ اندیشه‌های سیاسی اجتماعی استفاده می‌شد. به همین دلیل جنبه‌ی تبلیغی رمان، معمولاً مهمتر از جنبه فنی و هنری آن تلقی می‌شده است و رشد هنر رمان‌نویسی و توجه به ویژگیهای تکنیکی آن مربوط به دهه‌های اخیر است (راکویتسا، ۱۳۸۵، ص ۱۹).

در سالهای پس از انقلاب بویژه سالهای اخیر شاهد رونق روزافزون بازار چاپ و نشر رمانهای عامه‌پسند می‌باشیم که شمارگان و نوبت چاپ این رمانها خود شاهدهی بر این مدعاست. در خلال سالهای ۸۲-۷۰ مجموعاً ۳۳۳۴ کتاب داستانی توسط مولفین ایرانی نوشته شده است که مجموع شمارگان کل عناوین منتشر شده ۲۰۱۳۷۷۵۰ نسخه بوده است که می‌توان گفت هر ساله مجموعاً ۱۵۴۹۰۷۵ نسخه کتاب داستانی منتشر شده است. ناگفته پیداست این آمار بالای رمانهای عامه‌پسند قطعاً به مصرف خوانندگان و علاقه‌مندان به رمان خواهد رسید چرا که در دنیای کنونی ذوق و سلیقه‌ی خوانندگان و مصرف‌کنندگان آثار ادبی برای ناشران در اولویت اول برای چاپ قرار دارد. برخی از صاحب‌نظران ویژگیهایی را برای رمانهای عامه‌پسند برشمرده‌اند: ویژگی‌هایی مثل ۱- در پی فروش بودن ۲- پاسخ گفتن به نیازهای کودکانه یعنی علاقه انسان به قصه و داستان از کودکی، که باعث می‌شود همیشه یک داستان ثابت را بخواهد و خود را با بازگشت آن چیز همیشه ثابت، گرچه در نقاب تسکین دهد. ۳- انعکاس بخشیدن به نیازها و آرزوهای طبقه متوسط و در پی آن به انفعال کشیدن آنها و سرانجام این که رمانهای عامه‌پسند به کار تولید و مهار نیازها و آرزوهای مصرف‌کنندگان می‌آید که از تعریف نیازهای خود ناتوانند. در مورد مجموع این ویژگی‌ها تنها یک چیز می‌توان گفت و آن این که این ویژگی‌ها بین همه‌ی رمانها مشترک‌اند. البته از بین همه این ویژگی‌ها مسأله‌ی پاسخگویی به نیازها و

آرزوهای یک قشر، که اکثراً منفعل ارزیابی می‌شود، آن چیزی است که از آغاز و هنوز بیشتر کارشناسان مطالعات فرهنگی را نگران کرده و می‌کند. اما خوانندگان رمان‌های عامه‌پسند چه کسانی‌اند؟ معمولاً زنان و جوانان (مهاجر، ۱۳۷۹، ص ۶۰).

حال این پرسش مطرح است که چرا گرایش زنان در زمینه‌ی نگارش رمان‌های عامه‌پسند بیشتر است؟

در سال ۱۳۸۳ تعداد ۳۵ رمان در ایران به چاپ رسیده است که از این میان، ۳۰ رمان مربوط به نویسندگان زن بوده است. بنابراین چرا در بخش ادبیات عامه‌پسند، زنان نقش پررنگی دارند؟ بی‌تردید برای بازشکافت این گرایش، باید به سراغ سابقه‌ها و انگیزه‌هایی روانکاوانه رفت. رؤیاهای شخصی زنان در بیشتر موارد حول موضوع عشق، مرد آرمانی یا ناکامی‌های عشقی می‌گردد. زن‌ها به دلیل ساختار ذهنی منحصر به فرد خود که مبتنی بر احساس است، گرایشی ناخودآگاه به خیال‌پردازی دارند (همان، ۸۷).

زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند که به دلایلی پیشتر از پیش به این گونه ادبی گرایش پیدا کرده‌اند. با مراجعه به کتاب فروشبهای سطح شهر تهران می‌توان شاهد بود که زنان و دختران جوان به طور منظم در بخشی از روز از غرفه‌های رمان و داستان دیدن می‌کنند و اقدام به خرید آنها می‌کنند. در ادبیات بعد از انقلاب به ویژه در چند سال اخیر، نه تنها رمان به صورت برجسته‌ای حضور یافته و به سخن در آمده است بلکه بسیاری از رمان‌های جدید فارسی، هم از این نظر که مولفانشان زن بوده است و هم از نظر جنسیت قهرمان‌هایشان، رمان زنانه هستند. این تحول زن در رمان با پیچیده شدن نقش او در جامعه و روابط او با دیگر افراد جامعه مرتبط است (زاکوویتسکا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴).

این تحقیق سعی دارد تا با رویکردی جامعه‌شناختی به علل و عوامل گرایش زنان به مطالعه رمان در شهر تهران در سالهای پس از انقلاب بپردازد. به نظر می‌رسد عوامل اجتماعی بسیاری مانند پرکردن اوقات فراغت، تفریح، سرخورده شدن از واقعیات نابرابر جامعه برای زنان، جستجوی شخصیت آرمانی مورد نظر در رمانهای مورد مطالعه و عواملی دیگر می‌توانند در این امر دخیل باشد. شناخت حالات، روحیات، خواسته‌ها و توانایی‌های زنان مطلوب هر جامعه‌ای است. زیرا زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، زنان مربی و تربیت‌کننده هر دو نیمه جامعه بعنوان مادر اولین مربی هستند. زنان جزو نیروی

فعال و شاغل و سرمایه‌ی اجتماعی سیاسی اقتصادی فرهنگی کشور هستند، در این تحقیق مهم است بدانیم زنان چرا میل به مطالعه خود را در نوع ادبی رمان متمرکز کرده‌اند و چرا این انگیزه در سایر زمینه‌ها و تخصص‌ها بسیار کم‌رنگ و ناچیز می‌باشد. از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت کشور هستند، علایق و سلیقه و انگیزه و مطالعات آنان که به نوعی تغذیه روحی و آموزش آنان نیز محسوب می‌شود چه تأثیری بر زنان به عنوان همسر - مادر و نیروی شاغل کشور دارد، حائز اهمیت است.

هدف کلی این مقاله شناسایی علل جامعه‌شناختی مؤثر در گرایش زنان به مطالعه‌ی رمان است. در این راستا اهداف جزئی در پاسخ به سؤال‌های ذیل می‌باشند:

- ۱- چه عوامل اجتماعی موجب گرایش روزافزون زنان به مطالعه رمان می‌شود؟
- ۲- زنان در مطالعه‌ی این رمانها به دنبال چه اهدافی می‌گردند؟
- ۳- زنان در مطالعه‌ی رمان تا چه حد به دنبال حقوق از دست رفته خود می‌گردند؟
- ۴- زنان با مطالعه رمان به دنبال یادگیری کدام مهارت اجتماعی و حل چه مسائلی هستند؟

#### پیشینه‌ی تحقیق

در کاری که توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی راجع به فرهنگ کتابخوانی در تهران در سال ۱۳۷۷ این نتایج به دست آمده است. در این تحقیق ۸۸ درصد پاسخگویان معتقدند که کتابخوانی و مطالعه به ستین یا دوره‌های خاص اختصاص ندارد و باید در تمام طول زندگی استمرار داشته باشد. ۵۵ درصد پاسخگویان مطالعه و کتابخوانی را برای عموم مردم کاملاً ضروری و ۴۳ درصد تا حدی ضروری می‌دانند و ۲ درصد ضروری نمی‌دانند. ۶۴ درصد مردان و ۶۱ درصد زنان گفته‌اند که به مطالعه و کتابخوانی عادت دارند. میانگین مطالعه پاسخگویان در یک هفته ۷/۷ ساعت بوده است. علاقه‌ی زنان به موضوعهای مذهبی، رمان و داستان بیشتر از مردان است.

در تحقیقی توسط عسگری حسنگلو با عنوان سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات در سال ۸۶، نویسنده با اشاره به تاریخ نقد ادبی نظریات متفکرین این عرصه را نقد و بررسی می‌کند. در مطالعات جامعه‌شناختی ادبیات از محققانی نظیر دواستال و تن باید نام برد که اولین بار سعی کردند به تعامل جامعه و ادبیات پردازند. این محققان در پی

بازنمایی تصویر جامعه در ادبیات و نحوه این بازنمایی بودند. بعدها اندیشمندانی چون لوکاچ و گلدمن به پشتوانه‌ی مطالعات فلسفی و تاریخی سعی داشتند بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ادبی داد و ستد متقابلی را نشان دهند. از مباحث دیگری نظیر جامعه‌شناسی محتواهای ادبی و جامعه‌شناسی انواع ادبی و جامعه‌شناسی تولید، توزیع و مصرف کتاب نیز در متن این مقاله سخن رفته است.

در تحقیقی دیگر با عنوان عوامل جامعه‌شناختی در شکل‌گیری شخصیت زن در رمان بعد از انقلاب اسلامی (با تأکید بر رمان‌های برگزیده) که توسط کارولینا ماریا راکوویتسکا در سال ۱۳۸۵ صورت گرفته نتایج زیر به دست آمده است. به تدریج با مدرن شدن جامعه ایرانی و درآمدن آن از ساختار سنتی، شخصیت‌پردازی مورد توجه نویسندگان قرار می‌گیرد. در رمان‌های اولیه‌ی فارسی شخصیت نماینده گروه اجتماعی است و ویژگی‌های او در حد تیپ می‌ماند. به مرور زمان همراه با رشد رمان و تحولات جامعه، شخصیت رمان هم به فردیت دست می‌یابد. این امر به ویژه در مورد زن دیر صورت می‌پذیرد. با این حال در دوران اخیر شاهد تکامل و رشد اهمیت شخصیت زن هستیم. تحولات اجتماعی بعد از انقلاب و درآمدن زن از محدوده خانواده و پیوستن او به فعالیتهای اجتماعی از عوامل مهم این دگرگونی است.

#### مروری بر مباحث نظری

ایپولیت تن با تأکید بر سه مفهوم نژاد، محیط و زمان معتقد است که پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر سه عامل نژاد، محیط و زمان قرار دارد (ولک، ۱۳۷۹، ص ۴۹). او به ارتباط بلافصل ادبیات با جامعه معتقد بود و از نظر او ادبیات بازتاب آداب و رفتار و خلیقات عصر نویسنده است. آثار ادبی نتیجه تعامل سه دسته عوامل اند: زیستی، فرهنگی و تاریخی. عوامل زیستی در نژاد، فرهنگی در محیط و تائخی در زمان بروز می‌کند (علایی، ۱۳۸۰، ص ۲۲). نژاد از نظر تن تقریباً همان مفهومی است که هگل از آن به روح قومی تعبیر می‌کند و البته این مفهوم ارتباطی با نژادپرستی ندارد. تفاوت بین ملل از نظر جغرافیایی، زبانی و آداب و رسوم باعث توجه تن به مفهوم نژاد و از آنجا به نحوه پیدایش آثار ادبی با توجه به این ویژگی شده است. او در بررسی ادبیات ملل اروپایی، خصوصیات روحی، اخلاقی و اجتماعی آنان را برمی‌شمارد و برای هر ملتی روحیه قومی ویژه‌ای را مشخص می‌کند و از

این حیث به تجلی روحیات قومی در آثار ادبی می‌پردازد. سخنان او دربارهٔ ویژگیهای نژادی اقوام عمدهٔ اروپایی در مجموع کلی‌گویی به نظر می‌رسد و با این سخنان وقتی به تحلیل آثار ادبی می‌پردازد تا حدودی به بیراهه می‌رود. مفهوم محیط در بردارندهٔ عناصر اقلیمی و اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر یک ملت است. محیط همچنین به انسانهایی که در آن هستند ویژگیهایی خاص می‌بخشد که این ویژگیها هم از نظر محتوا و هم از نظر فرم تأثیر خود را بر آفرینشهای ادبی می‌گذارد. خلق آثار ادبی در هر دوره‌ای، تحت تأثیر سلیق و ذوق مردم آن دوره قرار می‌گیرد و در این تردیدی نیست که هیچ نویسنده‌ای در خلأ به آفرینش نمی‌پردازد و همین در اجتماع و زمان خاص واقع شدن خالق اثر ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه، محتوا و فرم اثر او را شکل می‌بخشد (گوردن، ۱۳۷۰، ص ۲۱).

اسکارپیست از جامعه‌شناسان ادبی از دریچهٔ پیوند اثر ادبی با مقولات اقتصادی سه عامل مهم را در این راستا یا سه واقعیت هر پدیدهٔ ادبی به مانند هر پدیدهٔ یا کالای اقتصادی: تولید، توزیع و مصرف مورد توجه قرار می‌دهد. در این راستا سه دسته افراد فرایند ادبی را تسهیل می‌کنند (اسکارپیست، ۱۳۷۶، ص ۵۷). وجه اول از سه وجه پدیدهٔ ادبی در این دیدگاه جامعه‌شناختی، نویسندگان و شاعران تولیدکنندگان اثر ادبی هستند که آثارشان را که هم تولید و چاپ اثر را در تیراژ وسیع ممکن می‌کند و هم باعث انتشار اثر در سطح جامعه می‌شود. از نظر اقتصادی خالقان ادبیات امروزه با گسترش صنعت چاپ به خوانندگان نیاز مبرم دارند. با حمایت خوانندگان از طریق خرید آثار ادبی است که چرخهٔ اقتصادی ادبیات می‌چرخد.

توزیع اثر ادبی در بین مخاطبان دومین مرحله در فرایند نگرش اقتصادی به مقولهٔ ادبیات است. ناشر امروزی در حقیقت پیونددهندهٔ آفرینندهٔ اثر با خوانندگان است و در این میان او پیش از آنکه به جنبهٔ معنوی و ارزشی کار بیندیشد به ناچار جنبه‌های اقتصادی را در اولویت قرار می‌دهد. در چنین فرایندی است که جامعه‌شناس ادبیات با آمار و ارقامی که از مسائل گوناگون مربوط به نحوهٔ توزیع اثر و پذیرش آن در نزد خوانندگان به دست می‌دهد هم به ناشر و هم از طریق او به خالق اثر ادبی گزارشی از وضعیت حاکم بر سلیق مخاطبان و افق انتظار آنها از متن می‌دهد. در اینجا منتقد جامعه‌شناس و آشنا به عرصه‌ی فرهنگ و ادب در وهلهٔ نخست دربارهٔ ارزش آثار معینی قضاوت نمی‌کند بلکه اهتمام او

در درجه اول معطوف به توصیف این است که چگونه جو فرهنگی یک دوره در پدید آوردن و ارجح شناسی ادبیات تأثیر می‌گذارد (دیچز، ۱۳۶۶، ص ۵۶۹).

سومین مرحله در جامعه‌شناسی ادبیات با رویکرد اقتصادی، مرحله مصرف است. مصرف‌کنندگان و به عبارت بهتر خوانندگان آثار ادبی با انتخاب و خریدن کتاب، نقطه پایانی می‌گذارند بر مسیری که اثر ادبی از شکل‌گیری آن در ذهن آفریننده تا تبدیل آن به نوشتار و عرضه آن به صورت کتاب طی کرده است. از نظر اقتصادی مبادله کتاب با پول هیچ تفاوتی با مبادله‌ی خوراک و پوشاک و سایر کالاها با پول ندارد. کاری که خواننده با خرید کتاب میکند از دیدگاه او هر معنای معنوی و انتزاعی داشته باشد، برای ناشر و سرمایه‌گذار بازگشت سرمایه‌هایی است که برای تولید این محصول صرف کرده است.

از دیگر اندیشمندان که به مطالعه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات بحث می‌کند، بوردیو<sup>۱</sup> است. بوردیو معتقد است که ذائقه‌های ادبی و هنری افراد متأثر از زمینه‌های مختلفی است که افراد در آن به سر می‌برند؛ این زمینه‌ها شامل نظام‌های خانوادگی، آموزشی، نهادهای ادبی و هنری و منشأ طبقاتی آنها است. از نظر بوردیو فرهنگ گستره نسبتاً وسیعی است که تولید مادی و نمادین آثار فرهنگی را شامل می‌شود که وی از آن به سرمایه فرهنگی تعبیر می‌کند. این سرمایه شامل اموری نظیر محصولات فرهنگی (مانند کتاب، اثر نقاشی و ... و فعالیت‌هایی نظیر حضور در کنسرت موسیقی، بازدید از موزه‌ها و جشنواره‌ها، تماشای مسابقات ورزشی، حضور در مدرسه مناسب و کسب مدرک تحصیلی) است. از نظر بوردیو منش و ذائقه‌ی هنری، خود متأثر از یک میدان ادبی (زمینه) است؛ به عبارت دیگر، نهادهای ادبی در ادراک و ذوق ادبی و هنری افراد مؤثرند. این نهادها عبارت است از: محلهای نمایش (موزه‌ها، نمایشگاهها و غیره)، نهادهای ویژه تقدیس یا تجویز (آکادمی‌ها، محافل هنری و غیره)، موارد مربوط به بازتولید تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان (مدارس هنری و غیره)، عاملان و کارگزاران متخصص (واسطه‌ها، منتقدان، مورخان هنر، صاحبان مجموعه‌های هنری و غیره) (همان، ص ۱۵۵). از اینرو یک اثر هنری فی نفسه اثر هنری تلقی نمی‌شود، بلکه در جامعه و در ارتباط با دیگران شکل پیدا می‌کند. از طریق میدان ادبی است که انواع و شکلهای هنری خلق و به عنوان هویت هنری و ادبی تولید و بازتولید می‌شود (بوردیو، ۱۹۸۴، ص ۱۷۵).

بوردیو استدلال می‌کند که بین ذائقه‌ی موسیقایی، ورزشی، غذایی و مد و... با پایگاه طبقاتی آنها نسبتی وجود دارد و افراد از مصرف الگوهای فرهنگی مزبور به عنوان عنصر تمایز بخش استفاده می‌کنند. بوردیو معتقد است طبقات اجتماعی دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا، انواع موسیقایی متعالی و پرمزلت را مصرف می‌کنند و طبقات اجتماعی با پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین، انواع موسیقایی عامه‌پسند و یا کم‌مزلت را گوش می‌دهند. بدین سان ذائقه‌های به ظاهر جداگانه برای هنر و سینما را در ارتباط با ترجیح خوراک و ورزش و یا سبک آرایش مو باید در نظر گرفت. به این معنی که جهان آثار فرهنگی با جهان سلسله مراتب طبقه اجتماعی ارتباط دارد و هر دوی این جهانها مبتنی بر سلسله مراتب و در ضمن، سازنده سلسله مراتب است (ریترز، ۱۹۸۸، ص ۷۲۷). همچنین، قابلیت جابه‌جایی استعداد زیباشناختی، شناخت و ذائقه را به شکل خوش‌های در ارتباط نزدیک با سطح تحصیلی قرار می‌دهد؛ مثلاً ساختار نمونه‌ای ترجیحات و شناخت درباره نقاشی در ارتباط با ساختار مشابه شناخت و ذائقه‌های فرد نسبت به موسیقی کلاسیک، سینما و... قرار می‌گیرد. در این ساختار، مراتب یک میدان ممکن است به دلیل شباهت یا هم‌وزنی با مراتب دیگر مرتبط شوند. بنابراین، بین تحصیلات، ذوق نیکو و اطلاع از هنرهای والا می‌توان نسبتی برقرار کرد (بوردیو، ۱۹۸۴، ص ۱۷۵).

به نظر وبر جامعه‌شناسی می‌پذیرد که زیبایی برای انسان معنایی دارد جامعه‌شناسی مجاز نیست که درباره‌ی یک تکامل احتمالی هنر به عنوان هنر اظهار نظر کند. در واقع صحیح نیست که یک هنر را به دلیل استفاده از وسایل فنی نوین بالاتر از هنری که این فن و از روح آن بی‌خبر بوده است، دانست. بنابراین یک اثر هنری نه کامل‌تر می‌گردد و نه کهنه می‌شود هیچ عملی در جامعه‌شناسی هنر که یک علم تجری است به اتکای امکانات که در اختیار دارد نمی‌تواند تأیید کند که در یک اثر هنری کامل از لحاظ هنری بالاتر از یک اثر هنری، کامل دیگر است (فرون، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵). هیچ نظری زیبایی‌شناختی هرگز نتوانسته است با صرف مقابله میان آنچه که هنر است و آنچه که هنر نیست به جایی برسد. وبر در راستای سه مشق فکری خود اینجا نیز سعی می‌کند یکتایی عقلانی شدن تمدن غربی را درباره‌ی هنر اثبات کند. با وجود این از اعلام برتری ذاتی غربی نسبت به تمدنهای دیگر خودداری می‌کند و می‌گوید افتراقی نوید معنای مترقی بودن است و نه لزوماً متضمن



چنین معنایی است. غرب موفق شده است به برکت تکنیک عقلانی پیشرفته‌ترش شرایط زندگی هنری را بهبود ببخشد بی‌آنکه بتوان گفت توانسته است گروه‌های اساسی هنر را نیز به نحو رضایت‌بخش‌تری بگشاید. موضوع جامعه‌شناسی هنر و بر وظیفه تبیین روابط محتمل میان فنون نوین و انگیزه‌های جامعه‌شناختی یا دینی است که الهام بخش هنرمندان در این دوره‌های تاریخی متفاوت بوده‌اند (ویر، ۱۹۵۸، ص ۷۷).

مارکسیست‌ها به ادبیات نیز به عنوان سلاح مبارزه نگاه می‌کردند و معتقد بودند طبقه کارگر باید از آن به عنوان سلاحی برای احقاق حقوق از دست رفته خود بهره برداری کند برخورد مارکسیستی با ادبیات معتقد است که میان پدیده‌ی ادبی و واقعیت اجتماعی‌ای که این پدیده‌ی ادبی توصیف‌کننده‌ی آن است رابطه‌ای مستقیم و آینه‌گون وجود دارد. از نظرگاه مارکسیست‌ها ادبیات گزارشگر صریح واقعیت اجتماعی است. این نگاه جبرگرایانه بخش زیبایی‌شناختی اثر ادبی را نادیده می‌گیرد و رسالت آن را به انتقال آگاهی اجتماعی محدود می‌سازد. علاوه بر این، تفاوت دیدگاهها بر اثر تفاوت طبقاتی را نمی‌پذیرد و حتی اجازه ورود طبقات مختلف را به اثر ادبی و جهان تخیلی آن نمی‌دهد (مارکس، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸). افراط در نظریه مارکسیستی ادبیات باعث قطع پیوند حقیقی میان جامعه و ادبیات اصیل می‌شود. هیکس<sup>۲</sup> (۱۹۳۳) از برجسته‌ترین منتقدان مارکسیستی، ویژگی‌های یک اثر هنری مورد قبول مارکسیسم را چنین برمی‌شمارد: باید خواننده‌ی طبقه‌ی کارگر را برای تشخیص نقش خود در مبارزه‌ی طبقاتی راهنمایی کند. اثرات مبارزه‌ی طبقاتی را نشان دهد. خواننده را وادارد که مشارکت خود را در دورانهایی از زندگی که در اثر هنری ترسیم شده است کاملاً حس کند. نویسنده باید بر این دیدگاه تکیه داشته باشد که طبقه‌ی کارگر پیشگام جامعه است و نویسنده خود یک پرولتر باشد و یا بکوشد تا عضوی از این طبقه کارگری شود (گلدمن، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳).

لوکاج<sup>۳</sup> در نظریه رمان، با الهام از دیالکتیک تاریخی هگل و نیز زیر نفوذ بدبینی و انزواطلبی و گریز رمانتیک‌ها از اجتماعی که آن را موافق ارزشهای انسانی نمی‌بینند سعی می‌کند تا سرگردانی و حس آوارگی و نگرانی بشر و تردید او نسبت به سرنوشت خود را که زاده غوغای تمدن جدید غرب است، موضوع اصلی رمان معرفی می‌کند. لوکاج در

الگوشناسی رمان به چهار نوع رمان اشاره می‌کند و وجه تمایز آنها با یکدیگر را در چگونگی رابطه میان قهرمان داستان و جهان می‌داند (اینگلتون، ۱۳۵۸، ص ۲۱۱).

۱- رمان ایده‌آلیسم انتزاعی که با پویایی قهرمان و آگاهی و بسیار محدود او نسبت به پیچیدگی جهان مشخص می‌شود (دن کیشوت).

۲- رمان روان‌شناختی که به بررسی زندگی درونی اشخاص می‌پردازد و با انفعال قهرمان و آگاهی بسیار گسترده او مشخص می‌گردد بدین معنی که او به آنچه دنیای مرسوم می‌تواند در اختیارش بگذارد دل خوشی ندارد.

۳- رمان آموزشی: که به نوعی خود بازدارندگی می‌انجامد، خود بازدارندگی که گرچه از جستجوی پروبلماتیک دست می‌کشد در حکم پذیرش جهان مرسوم است و نه معنای دست‌کشیدن از مقیاس ضمنی ارزشهای راستین این خود بازدارندگی را باید با عبارت پختگی مردانه تعریف کرد.

۴- رمان تاریخی: هنگامی متولد می‌شود که جامعه آستن تحولات ژرف انقلابی است (اوایل قرن ۱۹) و نویسنده می‌تواند به قول لوکاج بیشتر به بالزاک و والتر اسکات و به قولی فقط تولستوی نظر داشته باشد. در رمان تاریخی نویسنده به سوی حماسه آینده چشم می‌دوزد (لوکاج، ۱۹۷۱، ص ۱۸).

بنابراین آنچه از نظر لوکاج اهمیت دارد رابطه متقابل بین ساختارهای ذهنی سازنده آگاهی جمعی و ساختارهای زیبایی‌شناختی سازنده اثر هنری است و نه میان محتوای آگاهی جمعی و محتوای اثری آن برای مثال لوکاج رمان را شکل مسلط هنری در فرهنگ جدید بورژوازی می‌داند یعنی معتقد است که بین دنیای بیرون بورژوازی و دنیای درون رمان رابطه‌ای متقابل برقرار است و رمانهای قوی به ویژه رمانهای رئالیسم انتقادی از یک سو بازتاب دنیای بیرونی بورژوازی است (ومدت دنیای درونی و بیرونی) و از سوی دیگر نشان دهنده جدایی بین این دو دنیا آنها دنیا بیرون را بازتاب می‌دهند (همان، ص ۱۸).

گلدمن<sup>۴</sup> در جستجوی فرضیه‌ای است که بتواند پیوندی معنادار بین فرم ادبی رمان و مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی که این فرم ادبی بیانگر آن است، برقرار سازد. از نظر گلدمن آفرینش رمان به مثابه‌ی نوع ادبی هیچ نکته‌ی شگفت‌انگیزی ندارد. صورت بی‌نهایت پیچیده‌ای که رمان در ظاهر ارائه می‌دهد، همان صورتی است که انسانها هر روز در

چهارچوب آن زندگی می‌کنند، انسانهایی که مجبورند هر کیفیت و هر ارزش مصرفی را به شیوه‌های تباه شده بر اثر دخالت و میانجی‌گری کمیت و ارزش مبادله جستجو کنند، آن هم در جامعه‌ای که در آن هر کوششی برای سمت‌گیری مستقیم به سوی ارزش مصرف، صرفاً افرادی را پدید می‌آورد که آنان نیز به شیوه‌ای متفاوت، به شیوه‌ی فرد پروبلماتیک، تباه هستند (گلدمن، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

نظریه‌ی مهم دیگر گلدمن درباره‌ی فاعل آفرینشهای فرهنگی است. گلدمن به صراحت تمام، فاعل آفرینشهای فرهنگی و هنری را نه یک فرد، بلکه جهان‌بینی یک جمع می‌داند که سرانجام به دست یک فرد با انسجام و شکل هنری ویژه‌ای عرضه می‌شود. او در مقابل این سؤال که آفریننده‌ی واقعی اثر هنری چه کسی است، مسأله‌ی طبقات اجتماعی و ساختارهای اجتماعی را مطرح می‌کند و نویسنده را نماینده‌ی همان طبقه‌ی اجتماعی می‌داند که از آن برخاسته است یا به هر دلیل به آن طبقه گرایش دارد. در این صورت اثری که نویسنده می‌آفریند نشان دهنده‌ی جهان‌بینی آن طبقه‌ی خاص است.

به اعتقاد لوونتال ادبیات یگانه، منبع مطمئن برای آگاهی و خودآگاهی بشر، برای رابطه فرد با جهان به مثابه تجربه است. هنرمند نه تنها برای دوره خویش که برای دوره ما نیز روند جامعه‌پذیری، یا به عبارت دقیق‌تر، فضای اجتماعی شخصی و خصوصی و فردی را به حوزه آگاهی می‌کشاند و بدین‌گونه پیوسته آگاهی دروغین ما را اصلاح می‌کند. هشیاری به این جنبه از هنر، فقط در طول همین پنجاه سال گذشته که تمامت‌خواهی در غرب ظهور کرده و بحرانی شدید را باعث شده، به موضوعی با اهمیت تبدیل شده و در دستور کار روشنفکران قرار گرفته است. جامعه‌شناسی ادبیات، در معنای راستین خود باید به تفسیر چیزی بنشیند که به ظاهر بیش‌ترین فاصله را با جامعه دارد و کلید اصلی فهم جامعه و به ویژه کاستی‌های آن به شمار می‌رود. ضمناً روانکاوی که ابعاد اجتماعی خصوصی‌ترین جنبه‌های جسم و جان را آشکار می‌سازد. برای آنچه می‌خواهم بیان کنم الگوی خوبی است. نقش جامعه‌شناسی انتقادی ادبیات در تحلیل فضای اجتماعی خصوصی و شخصی و پرده‌برداری از جبر جامعه‌شناختی پدیده‌هایی همچون عشق دوستی و رابطه‌ی انسان با طبیعت و خودانگاره و مانند این‌ها، برای من اهمیت ویژه دارد. اما این رویکرد به معنی تقلیل‌گرایی نیست. ادبیات را نباید صرفاً خوانی برای یغما دانست.

من با تمام کسانی که می‌کوشند از ادبیات چون ابزاری برای دست یافتن به حقایق نهادهایی چون اقتصاد و دولت و دستگاه حقوقی بهره‌گیری کنند، مخالفم. ادبیات به ما می‌آموزد که چگونه در لحظه‌ها و موقعی‌های ملموس تاریخی، موفقیت یا شکست جامعه‌پذیری افراد را بسنجیم (لوونتال، ۱۹۹۸، ص ۴۹).

به اعتقاد لوونتال گروه‌ها و موقعیت‌ها و شخصیت‌های اصلی در اثر هنری، نماینده حاشیه‌اند. نخست آنکه، از دید انتقادی، هنرمند ادبی زمانی با ما هم پیمان می‌شود که سخنگوی جمع رانده شدگان، تهدستان، گدایان، بزهکاران، دیوانگان و خلاصه تمام کسانی باشد که مشکلات جامعه را تحمل می‌نمایند و تفسیر هنر به منزلهٔ ایدئولوژی محض در معنای مورد نظر آدورنو به امری بی‌معنی بدل می‌شود. در روایت نویسنده - روایتی که از خود واقعی بلاواسطه به واقعیت نزدیک‌تر است - به هم پیوستگی آنانی که از منافع و امتیازات محروم‌اند، تظاهری از نخستین سرشت حقیقی نوع بشر است. در به هم پیوستگی فلاکت، بشریت حقیقی نه به شکل مغلوب بل به شکل کیفر خواستی تمام عیار، امکان ظهور می‌یابد.

از دیدگاه کارکردی، کارکرد اصلی ادبیات عامه‌پسند، ایجاد گریزگاهی برای مردم سرخورده است. امروز ادبیات به ابزاری ارزان و در دسترس برای آشنایی با دنیای شگفت‌انگیز بیرون و درون بدل شده است. خواننده در جست و جوی رهنمودهایی برای دستکاری در درون خویش است و مانند گذشته به درمانی روانکاوانه، که کوتاه و فهمیدنی باشد، نیاز دارد تا به کمک آن بتواند به زور همخوان شدن و تقلید کردن، کورمال راهی به بیرون از وادی سرگستگی بیابد. لازمه‌ی هرگزیری خود باوری است و خودباوری در دوره‌هایی که فردیت ثبات داشت شاید بیش‌تر یافته می‌شد تا در دوره کنونی که ویژگی آن ضعف نفس و نیاز به تکیه‌گاه‌هایی عجیب و غریب برای ادامه زندگی است. این فرضیه را چه معقول باشد و چه نامعقول می‌توان در مطالعه الگوهای همخوانی و تقلید در ادبیات عامه‌پسند به خوبی آزمود. شاید در رمان معاصر برخلاف تولیدات شاید در رمان معاصر برخلاف تولیدات ادبی قدیمی‌تر، شتاب و تراکم اقدام، بسیار بیش‌تر و تفکر و توصیف، بسیار کمتر شده باشد.

### فرضیه‌های تحقیق

بین زمان برای اوقات فراغت و مطالعه‌ی رمان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

بین میزان مطالبه‌ی فرصت‌های برابر با مردان و میزان مطالعه‌ی رمان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

بین گرایش به آشنایی با مسائل اجتماعی روز و میزان مطالعه‌ی رمان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

بین کسب مهارت‌های اجتماعی و میزان مطالعه‌ی رمان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

بین اهمیت به قهرمان زن در رمان و میزان مطالعه‌ی رمان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، تحصیلات، شغل) و میزان مطالعه‌ی رمان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

### روش‌شناسی تحقیق

روش مورد استفاده در این مقاله کمی می‌باشد و از تکنیک پیمایش استفاده شده است. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه انجام گرفته است. جامعه آماری این تحقیق کلیه زنان خریدار کتاب در کتاب‌فروشی‌های منطقه‌ی یک شهر تهران که برای خرید رمان مراجعه می‌کنند، می‌باشند. از آنجایی که آمار دقیقی در این راستا به صورت مستند وجود ندارد، در این تحقیق برای تخمین جامعه آماری در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۸ براساس لیست فروش‌های کتاب توسط کتابفروشی‌ها و سپس نسبت دادن یک سوم این خریده‌ها به زنان معلوم شد که به طور تقریبی ۱۸۷۴ جلد کتاب توسط خانم‌ها در منطقه یک شهر تهران خریداری شده است. در این تحقیق از فرمول کوکران برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است. این فرمول بر اساس جمعیت کل (جامعه آماری) و سطح اطمینان ۹۵٪ و خطای ۵٪، حجم نمونه را برآورد می‌کند (رفعی پور، ۱۳۷۰، ص ۲۸۳). براین اساس حجم نمونه در این تحقیق بر اساس فرمول کوکران برابر با ۱۵۰ نفر می‌باشد.

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} = \frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2} = 150$$

$$1 + \frac{1}{N} \left( \frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right) = 1 + \frac{1}{1874} \left( \frac{(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(0/05)^2} - 1 \right)$$

در مقاله‌ی حاضر از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. به این ترتیب که ابتدا از میان کل کتاب‌های فروشی‌های منطقه‌ی یک به صورت تصادفی ۵ کتاب فروشی انتخاب شد و از هر کتاب فروشی به صورت تصادفی به ۱۵ نفر و در مجموع به ۱۵۰ نفر پرسشنامه داده شد که این نمونه به نسبت تحصیلات، شاغل و خانه‌دار به دست آمد.

در این تحقیق متغیرهای اصلی به صورت ذیل تعریف شده‌اند:

**اوقات فراغت:** منظور ساعات و اوقاتی است که فرد در آن لحظه از کارهای و امورات روزمره فارغ بوده و وقتش آزاد است تا به تفریح و سرگمی بپردازد.

**برابری طلبی:** منظور از برابری طلبی مسائلی که زنان می‌خواهند با مردان در آن برابر باشند از برابری در انتخاب رشته و تحصیلات، حق حضانت فرزند، انتخاب شغل، حق طلاق و عشق‌ورزی که هر کدام از این موارد با سؤال‌هایی به صورت طیف لیکرت سنجیده شده است.

**کسب شناخت:** منظور از این متغیر مسائل و موضوعاتی است که زنان به واسطه‌ی مطالعه رمان می‌خواهند راجع به آنها آشنایی و شناخت پیدا کنند، مسائلی همچون مسائل سیاسی روز، مسائل اقتصادی اجتماعی، انتخاب شغل، ناهنجاری اجتماعی، مشکلات زندگی زنان تنها، مشکلات بچه‌های طلاق نابرابری زن و مرد، موانع ازدواج، مشکلات همسرگزینی که راجع به هر یک از این موارد به صورت طیف لیکرت و ۵ پاسخ خیلی زیاد تا خیلی کم از پاسخگو سؤال شده است.

**کارگرد رمان:** در اینجا منظور مواردی است که زنان انتظار دارند مطالعه رمان در حل این مسائل به آنها کمک می‌کند؛ مسائلی از قبیل: رابطه عاطفی با همسر، فرزند، والدین، روابط همکاران، انتخاب دوست، مدیریت مسائل مالی، برنامه‌ریزی برای آینده، حل بحرانهای خانواده، تحمل و تسکین تجربه عاطفی ناموفق. که هر یک از این موارد با سوالی به صورت طیف لیکرت و ۵ پاسخی از پاسخگویان سنجیده شده است.

**رمان:** رمان نوعی است که در آن خاطرات، تفکر و داستان با هم در آمیخته‌اند نوعی که نویسنده با بیان مختصاتی از زندگی، شخصیت و اندیشه خود و با استفاده از شگردهای روایی و ابزار داستانی در کنار حوادث تاریخی اثر خویش را پیش می‌برد. نویسنده در این

نوع ادبی هیچ تعهدی برای اجرای تمامی شگردها و عناصر داستان نویسی ندارد (کوچکیان، ۱۳۸۶).

در پژوهش حاضر برای روایی از اعتبار صوری<sup>۵</sup> و برای به دست آوردن پایایی آن از آلفا کرونباخ استفاده به عمل آمده است. آلفای کرونباخ برای برابری خواهی با مردان با آلفای ۰/۷۴، آشنایی با مسائل اجتماعی ۰/۷۶، کارکرد رمان با آلفای ۰/۹۲، می باشد. جهت اعتبار صوری نیز پس از طراحی گویه‌های طیف‌های مربوطه (براساس تحقیقات انجام شده و دیدگاه‌های نظری) در اختیار استادان و کارشناسان دانشگاه قرار گرفت. اظهار نظر این افراد در راستای سنجش گویه‌های هر طیف، در نهایت به گزینش گویه‌های مناسب برای هر طیف منجر شد.

#### یافته‌های تحقیق

داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS مورد پردازش قرار گرفتند. در تحقیق حاضر به دلیل عدم تحقق پیش فرض‌های آزمون‌های پارامتری، از آزمون‌های ناپارامتری معادل چون آزمون  $X^2$  و برای سنجش رابطه از ضریب "تاوکندال" استفاده شد.

#### ویژگیهای اقتصادی اجتماعی پاسخگویان

میانگین سنی پاسخگویان ۳۲/۸ سال است که تقریباً بالاست. میانگین ساعات اوقات فراغت پاسخگویان در هفته ۲۸/۴ ساعت است. نتایج نشان می‌دهد که اکثر کسانی که به مطالعه رمان مشغولند تحصیلاتی در حد فوق دیپلم و لیسانس دارند (۵۶/۷). ۲۷/۳ درصد زیر دیپلم و دیپلم و ۱۶ درصد نیز فوق لیسانس و بالاتر. همچنین نتایج نشان می‌دهد که اکثر کسانی که رمان مطالعه می‌کنند کارمند (۵۹/۳) هستند و به ترتیب ۲۸ درصد خانه‌دار، ۸ درصد بیکار، ۲ درصد دانش آموز و ۲/۷ درصد نیز دانشجو هستند. که سهم بالای کارمندان در مطالعه رمان قابل تعمق و تفکر است.

از دیگر شاخص‌های توصیفی وضعیت تاهل است. نتایج نشان می‌دهد که مجردین و متأهلین در مطالعه‌ی رمان تقریباً برابرند. البته درصد مجردین (۵۰/۷) کمی بیشتر از متأهلین (۴۹/۳) می‌باشد.

یکی دیگر از شاخص‌های توصیفی سن پاسخگو است که پاسخگویان این مطالعه به طور میانگین در سن ۱۳/۷ سالگی مطالعه رمان را آغاز کرده‌اند. نتایج همچنین نشان می‌دهد که بیشتر پاسخگویان از طریق دوستان با رمان آشنا شده‌اند به طوریکه ۲۲/۷ درصد از طریق کتاب‌فروشی، ۱۷/۳ درصد اقوام، ۱۰ درصد خانواده و تنها ۹/۳ درصد از طریق تبلیغات با رمان آشنا شده‌اند. اکثر پاسخگویان (۶۳/۳) اظهار داشته‌اند که رمانهایی با مضمون عشقی و عاشقانه دوست دارند، ۲۰ درصد اجتماعی، ۱۴ درصد عارفانه و ۲/۷ درصد سیاسی دوست دارند. نتایج نشان می‌دهد که پاسخگویان جز مطالعه رمان مشغول فعالیت‌های دیگری نیز بوده‌اند از جمله: ۱۶/۷ درصد مشغول ورزش، ۲۴ درصد سینما، ۱۹/۳ درصد با دوستان، ۱۷/۳ درصد مشغول خرید، ۱۵/۳ درصد مهمانی و ۵/۳ درصد به مسافرت می‌روند. در جواب به این سوال که: چه چیزی در رمان برایتان جذابیت دارد؟ ۵۰ درصد پاسخگویان اظهار داشتند آنچه در رمان مورد علاقه آنهاست به شخصیت‌ها هستند، و موارد دیگر مثل نویسنده و ... در مراتب بعدی قرار دارند.

سؤال دیگر این است که: جز مطالعه‌ی رمان به چه موضوعات دیگری علاقه‌مندید؟ نتایج نشان می‌دهد که اکثر پاسخگویان (۶۶ درصد) به غیر از رمان به موضوعات روانشناسی علاقه‌مندند، ۲۲ درصد تاریخ و موارد دیگر در مراتب بعدی قرار دارند. اما سهم پایین سیاست بیانگر اینست که اساساً خوانندگان رمان میانه خوبی با سیاست و مسائل سیاسی ندارند. موضوع دیگر اهمیت قهرمانان زن در داستان می‌باشد. نتایج حاکی از آنست که ۷۸ درصد پاسخگویان مورد مطالعه گفته‌اند که قهرمان زن برای آنها در داستان زیاد و خیلی زیاد اهمیت دارد، ۱۹/۳ درصد گفته‌اند تا حدودی و تنها ۲/۷ درصد گفته‌اند کم.

سؤال دیگر این است که آیا مرد یا زن بودن نویسنده برایتان اهمیت دارد؟ نتایج نشان می‌دهد که ۵۱ درصد پاسخگویان زن مورد مطالعه زن بودن نویسنده رمان برای آنها در حد کم و خیلی کم اهمیت دارد، ۳۳/۳ درصد گفته‌اند تا حدودی و تنها ۱۴/۶ درصد گفته‌اند که زن بودن نویسنده رمان برای آنها در حد زیاد و خیلی زیاد اهمیت دارد و ۲ درصد به این سوال پاسخی نگفته‌اند.

در جواب به این سؤال که: آیا در رمان فارسی نویسنده‌ی خاصی را ترجیح می‌دهید؟ نتایج نشان می‌دهد که نازی صفوی و مودب به ترتیب با ۳۳/۳ و ۳۰ درصد بیشتر مورد



علاقه پاسخگویان هستند و در مراتب بعدی ۱۵/۶ سیمین دانشور ۸/۹ رویا پیرزاد و ۸/۹ مریم ریاحی و ۳/۳ درصد منیرو رواحی قرار دارند و ۶۰ درصد پاسخگویان به این سوال پاسخی نگفته‌اند یا نویسنده خاصی مد نظرشان نبوده است.

در جواب به این سؤال که: آیا مطالعه‌ی رمان مقدمه‌ای برای مطالعه سایر موضوع‌ها برای شما محسوب می‌شود؟ ۵۷/۳ درصد پاسخگویان گفته‌اند که مطالعه‌ی رمان برای آنها مقدمه‌ای برای سایر موضوعات است و ۴۲/۷ درصد نیز به این سؤال پاسخ منفی داده‌اند.

در مورد برابری خواهی به تفکیک نتایج نشان می‌دهد بیشتر از ۹۰ درصد زنان مورد مطالعه در حد زیاد و خیلی زیاد خواهان حق برابری با مردان در طلاق، حضانت فرزند و انتخاب شغل هستند. همچنین ۷۶/۶ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد خواهان حق برابری با مردان در انتخاب رشته و ۶۸ درصد نیز خواهان حق برابر در عشق‌ورزی با مردان هستند. نتایج گویای این واقعیت است زنانی که به مطالعه رمان می‌پردازند راجع به برابری و تساوی حقوق با مردان بسیار حساس هستند و چه بسا با مطالعه رمان می‌خواهند به حقوق از دست رفته خود جامعه‌ی عمل پیوشانند.

در مورد این سؤال که: مطالعه رمان باعث می‌شود با کدام مسائل اجتماعی روز بیشتر آشنا شوید؟

نتایج نشان می‌دهد که پاسخگویان این مطالعه بر این عقیده‌اند که خواندن رمان به میزان خیلی زیاد موجب آشنایی با مسائلی از قبیل موانع ازدواج، بچه‌های طلاق، ناهنجاری‌های اجتماعی و نابرابری زن و مرد همچنین مشکلات همسرگزینی می‌شود. از طرفی کمتر اعتقاد دارند خواندن رمان موجب آشنایی با مسائلی چون مسائل اقتصادی، انتخاب شغل، مشکلات زنان تنها و مسائل سیاسی می‌شود. به طوری که حدود ۶۳ درصد پاسخگویان معتقد هستند مطالعه رمان خیلی زیاد در تحمل و تسکین تجربه عاطفی ناموفق به آنها کمک می‌کند و این کارکردی است که رمان برای آنها دارد و به ترتیب مطالعه رمان در انتخاب دوست، رابطه عاطفی با همسر، حل بحرانهای خانواده و برنامه‌ریزی برای آینده به آنها کمک می‌کند. اکثر پاسخگویان (۵۲/۷) اظهار داشتند که مطالعه رمان به طور متوسط در حل مسائل آنها کارکرد مثبت دارد، ۲۸/۷ درصد گفته‌اند زیاد و ۱۸/۷ درصد کم.

**بحث و نتیجه گیری**

نتایج نشان می‌دهد که رابطه مثبت و مستقیمی بین میزان اوقات فراغت و میزان مطالعه رمان وجود دارد به طوری که هر چه پاسخگویان زمان بیشتری در اختیار دارند به همان نسبت نیز بیشتر رمان می‌خوانند. همچنین بین میزان مطالعه رمان و میزان برابری خواهی با مردان رابطه مثبت و مستقیم و نسبتاً ضعیفی وجود دارد به طوری که هر چه زنان بیشتر رمان مطالعه می‌کنند، بیشتر هم خواهان فرصت‌ها و حقوق برابر با مردان هستند. البته این رابطه لزوماً یک طرفه نیست. بلکه می‌تواند دو طرفه باشد یعنی مطالعه رمان در اینجا هم می‌تواند علت و هم معلول در نظر گرفته شود. هنگامی که زنان از وضعیت نابرابر با مردان در جامعه سرخورده می‌شوند و ترجیح می‌دهند به مطالعه رمان بپردازند بلکه در رمان به آرزوهای خود تحقق ببخشند می‌تواند مطالعه رمان را معلول در نظر گرفت و هنگامی که زنان بواسطه مطالعه رمان به شناختها و فرازهایی نوین از حقوق خود آگاه می‌شوند یا با شخصیت‌های داستان و رمان هم‌ذات پنداری می‌کنند، در اینجا مطالعه رمان می‌تواند علت برابری خواهی زنان باشد. به هر ترتیب با رویکردی کارکردی می‌توان مطالعه رمان در زنان را تبیین کرد که این قشر از جامعه مطالعه رمان را بیشتر مأمّن و پناهگاهی تلقی می‌کنند تا در آن به آمال و انتظارات خود در جامعه و در مصاف با مردان در زمینه‌ی حقوق مختلف از جمله حق طلاق، حق حضانت فرزند، حق انتخاب شغل و رشته تحصیلی و بسیاری حقوق دیگر جامه عمل بپوشانند یا از عقده‌ها و سرخوردگی‌ها کمی تسکین پیدا کنند.

همچنین رابطه‌ی نسبتاً ضعیفی به صورت منفی بین میزان مطالعه رمان و اثر رمان در آشنایی با مسائل روز وجود دارد به طوری که هر چه مطالعه رمان در افراد بیشتر است به همان نسبت کمتر اعتقاد دارند که مطالعه رمان در آشنایی با مسائل روز به آنها کمک می‌کند به این معنی است که زنان در مطالعه‌ی رمان به دنبال چیز دیگری هستند شاید نوعی تسکین و تفریح و آسودگی و فراخ خاطر، به عبارتی مطالعه‌ی رمان برای زنان کلاس آسیب‌شناسی اجتماعی نیست که در آن با مسائل بغرنجی همچون ناهنجاری‌های اجتماعی، مشکلات زنان تنها، بچه‌های طلاق یا مسائل سیاسی درگیر باشند. بلکه احیاناً جنبه‌های تفریحی مطالعه رمان برای زنان در ارجحیت بیشتری قرار دارد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه مثبت بین میزان مطالعه رمان و اعتقاد به اثر مثبت رمان در مهارت‌های اجتماعی وجود دارد. به طوری که هر چه زنان بیشتر رمان مطالعه کنند، بیشتر اعتقاد دارند که مطالعه رمان در برخی مسائل زندگی همچون: رابطه عاطفی با همسر، فرزندان و والدین، رابطه با همکاران، انتخاب دوست، به آنها کمک می‌کند. این نتیجه را می‌توان اینگونه تبیین کرد که علاوه بر کارکردهای تفریحی و سرگرم‌کننده برای زنان، مطالعه رمان می‌تواند در کسب یک سری مهارت‌های اجتماعی همچون رابطه عاطفی با همسر، فرزندان و والدین، رابطه با همکاران، انتخاب دوست، حل بحرانهای خانواده و تحمل و تسکین تجربه عاطفی ناموفق به زنان کمک کند که این مسأله در تحقیق حاضر تأیید می‌شود.

نتایج همچنین حاکی از آن است که رابطه‌ی مستقیمی بین میزان مطالعه رمان و اهمیت به قهرمان زن در رمان وجود دارد به طوری که از ۸۸ نفر که زیاد رمان مطالعه می‌کنند ۹۲ درصد گفته‌اند قهرمان زن در رمان برای آنها زیاد اهمیت دارد. یعنی هرچه زنان بیشتر رمان مطالعه می‌کنند بیشتر هم به قهرمان زن در رمان اهمیت می‌دهند. همبستگی مشاهده شده بنابر آزمون خی دو در سطح کمتر از ۱ درصد معنی‌دار است. این شاید یکی از جالب‌ترین نتایج این تحقیق باشد که زنان تا چه حد به قهرمان زن در رمان اهمیت می‌دهند. این نتیجه را می‌توان با رویکردی انتقادی این‌گونه تبیین کرد که زنان در جامعه نابرابر امروز با مطالعه رمان خواهان نوعی فرافکنی و هم‌ذات‌پنداری با شخصیت اصلی و قهرمان زن در داستان هستند. این فرضیه با توان بالایی تأیید می‌شود. در اقصا نقاط دنیای کنونی که مردان همه آن را به تسخیر خود درآورده‌اند مطالعه رمان و درگیری عاطفی و ذهنی با شخصیت‌های رمان به خصوص اگر قهرمان داستان زن باشد، برای زنان پایگاه و اهرمی تعادلی محسوب می‌شود تا بواسطه آن هم قوت قلب بیشتری در مواجهه با واقعیت اجتماعی پیدا کنند و هم احیانا مهارت‌های این‌گونه مواجهه با واقعیات را تمرین و یاد بگیرند.

نتایج نشان می‌دهد که بین تحصیلات و میزان مطالعه‌ی رمان رابطه منفی و معکوسی وجود دارد به طوری که تحصیلات پایین‌تر گرایش بیشتری به مطالعه رمان دارند. شاید این نتیجه را بتوان این‌گونه تبیین کرد که زنان با تحصیلات بالا مهارت‌ها و امتیازاتی را که

زنان با تحصیلات پایین در رمان می‌خواهند به دست بیاورند، آنها بواسطه تحصیلات بالا به دست آورده‌اند و در مواجهه با واقعیات و مشکلات روزمره با مهارت و منابع قدرت بیشتری هستند.

همچنین بین سن و مطالعه رمان رابطه مثبت و نسبتاً ضعیفی وجود دارد به طوری که هر چه سن بالا می‌رود مطالعه‌ی رمان نیز افزایش می‌یابد. این آمار بالای مطالعه رمان در سنین بالای زنان را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که آنها آن انرژی جوانی و طراوت را برای درگیری با کارها و مشاغل روزمره سپری کرده‌اند و مطالعه رمان می‌تواند برای این دسته بیشتر جنبه تفریحی و سرگرم‌کننده داشته باشد.

از آنجایی که بین میزان اوقات فراغت و مطالعه رمان رابطه مثبتی وجود دارد فراهم آوردن اوقات فراغت بیشتر برای زنان جهت مطالعه رمان و غنای بیشتر بخشیدن به کتابهای داستان و رمان در جامعه می‌تواند وسیله‌ای برای انتقال تجربیات سازنده برای زنان باشد. از دیگر مباحث مورد نظر رسیدگی به حقوق زنان در برابر مردان و ایجاد منابع بیشتر جهت استفاده این قشر تحت سلطه از ضروریات است. لازم است که وضعیت حقوقی آنها و مطالباتشان راجع به بسیاری از حقوق اجتماعی باید به طور مجدانه از طریق مجاری مختلف پیگیری شود.

از آنجایی که زنان کسب مهارت‌های اجتماعی، تفریح و سرگرمی را در مطالعه رمان می‌بینند می‌بایست برای این دسته از زنان بازار چاپ و نشر رمان ساماندهی شده و از طریق این گونه آثار موجبات رشد و بالندگی قشر زنان را در جامعه فراهم آورد.

در این مطالعه رابطه‌ی تقریباً قوی (۰/۴) بین اهمیت به قهرمان زن و میزان مطالعه‌ی رمان وجود دارد. بنابراین چنانچه موضوع داستانها و رمانهای فارسی به گونه‌ای باشد که قهرمان اصلی آنها زنان باشند این خود قوت قلب و منبع قدرتی خواهد بود تا زنان با شخصیت‌های اصلی این داستانها هم‌ذات‌پنداری کرده و دستیابی و مبارزه آنها برای احقاق حقوق‌شان آسان‌تر صورت خواهد گرفت. به عبارتی چنانچه در عرصه‌های مختلف قهرمان اصلی داستان زنان باشند این خود موجب اعتماد به نفس و خودباوری روز افزون زنان برای پیشرفت و تعالی خواهد بود.

از آنجایی که بین سطح تحصیلات و میزان مطالعه رمان رابطه‌ی معکوس و منفی وجود دارد می‌بایست برای قشر با تحصیلات بالای خانمها نیز آثار به چاپ و نشر برسد که پاسخگوی نیازهای این قشر تحصیل کرده نیز باشد.

### زیرنویس‌ها

1-Bourdiu      2-Hicks      3-Lococs      4-Goldman      5-Face Validity

### منابع

- ۱- اسکارپیت، روبر (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه‌ی مرتضی کتبی، تهران: انتشارات سمت.
  - ۲- اینگلتون، تری (۱۳۵۸)، مارکسیسم و نقد ادبی، ترجمه‌ی امین لاهیجی، تهران، انتشارات کار.
  - ۳- دیوید، دیوید (۱۳۶۶)، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه‌ی محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی.
  - ۴- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۰)، کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
  - ۵- علایی، مهیتا (۱۳۸۰)، نقد ادبی و جامعه‌شناسی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره ۱۰ و ۱۱.
  - ۶- فروند، زولین (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نیکان.
  - ۷- گلدمن، لوسین (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه‌ی محمد جعفر پونیده، تهران، نشر هوش و ابتکار.
  - ۸- گوردن، والترکی (۱۳۷۰)، درآمدی بر نقد ادبی از دیدگاه جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی جلال سخنور، مجله ادبیستان، سال دوم، شماره ۱۱.
  - ۹- لوجاچ، گئورگ (۱۳۷۱)، پژوهشی در رئالیسم اروپایی، اکبر افسری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
  - ۱۰- ماکس، کارل (۱۳۷۶)، اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری، ترجمه‌ی عبدالمعبود انصاری.
  - ۱۱- ولک، رنه (۱۳۷۷)، تاریخ نقد جدید، ترجمه‌ی سعید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- 12-Bourdieu, P. (1986), The Forms of Capital. In J.Richardson(Ed.) Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. New York: Greenwood Press.
- 13-Lin, N.(1974). Foundation of Social Research, New York: MC Graw. Hill.
- 14-Lowenthal M. (1989) On sociology of Literature, Translated by susann hoppman. Critical Theory and dociety, Routledge ,ny.